

قرب به ۷۵سال در سینما و تئاتر نقش آفرینی کرده‌ام؛ ۷۵سالگی که به آسانی نگذشت. از ۱۳سالگی تا به امروز هیچ‌گاه سابقه نداشته است با کسی از در جنگ وارد شوم ، روحیه جنگندگی نداشته‌ام. مدام تا توانستم مدرا کرده‌ام و کنار آدم‌ها. اما چه کنم این دیگرانند که موجبات تکدر را فراهم می‌آورند. چندی پیش با دوست زانینی- مهرداد حجتی- همقدم و همکلام شدم و اندکی از اندوهی را که بر من رفته بود برای عموم فاش ساختم. از خانه قدیمی‌ام گفتم و خاطرات ۵۰ساله‌ای که در آن خانه داشتم. همان خانم‌ای که با نهایت کج‌سلیغی آن را فرو ریختند و نابود کردند و جایش بنایی ساختند که هیچ شباهتی به آن خانه خاطرات نداشت. بی‌آنکه خواسته باشم زحمتی را که برای بنای جدید کشیده شده است نادیده بگیرم. فقط اندکی از بار اندوهم را کاستم. گمان می‌کنم به‌عنوان صاحب آن خانه این حق را داشته باشم که حرف دلم را بزنم، هرچند به مذاق بزرگواری خوش نیاید.

چند روز پیش در همین روزنامه «شرق» مطالبی از قول طراح بنای جدید - آقای بهروز غریب‌پور- منتشر شد که نه در شأن ایشان بود و نه در شأن این روزنامه. ایشان در گفت‌وگویی باهمین روزنامه گفته‌اند: «شهرداری سه‌میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان به اضافه یک آپارتمان زیبا برای خرید این بنا و دو‌میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان برای ساخت موزه هزینه کرده است.» بعد ایشان از دوستان خود در

در پاسخ عرض می‌کنم: بابت واگذاری آن ملک «۴۵۱متری در قیطره، شهرداری دو‌میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان پرداخت کرده است و اسباب و اثاثیه کامل خانه را نیز یک‌جا ۳۰۰میلیون تومان خریداری کرده نه سه‌میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان ضمن آن ملک موقعیت مناسبی برای ساخت وساز داشت. می‌شد به پیشنهادهای وسوسه‌انگیز اعتنا کرد و در یک شراکت سودآور در ساخت یک مجتمع مسکونی سهیم شد، به شکلی که امروز می‌توانستم صاحب چندستگاه آپارتمان باشم؛ آن هم آپارتمان‌هایی که فقط یک‌واحدش می‌توانست به ارزش همان مبلغی فروخته شود که این ملک فروخته شد. اما نخواستم چون قصد تجارت نبود. کیسه‌ای از این رهگذار برای خود نذوختم. بومد. فقط می‌خواستم به دلیل کپولت سن آن را به نهاد یا ارگانی واگذار کنم تا از آن به‌عنوان موزه نگهداری کنند موزه‌ای به نام خودم «عزت‌الله انتظامی» معروف به «آقای بازیگر». مخالف تغییرات اندک در آن هم نبودم اما بنا هم نبود به بهانه تغییرات، خانه را ویران کنند تا دیگر هیچ اثری از من باقی نماند! چنان‌که خودم که ۵۰سال در آن زندگی کرده‌ام حالا نتوانم در آن مکان نشانی از خود بگذارم. هیچ نشانی! و این بزرگ‌ترین ضربه روحی ای است که تاکنون خورده‌ام. هضمش برایم بسیار دشوار است. نمی‌دانم با چه استدلالی آن خانه پر از خاطره را به یکباره ویران کردند تا به بهانه موزه‌ای به نام عزت‌الله انتظامی بنایی سلسازند که هیچ نسبیتی با من و خاطراتم ندارد. این بنای جدید می‌توانست در مکانی دیگر ساخته شود. چه لزومی داشت که خانه من ویران شود تا این بنا ساخته شود؟ اگر قصد شهرداری از ساخت موزه‌ای بنام ساخت چنین بنایی بود باید به هنگام خرید ملک به من گفته می‌شد.

در آن صورت قطعا تصمیم دیگری می‌گرفتم.

درباره آن دو‌میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان که ایشان گفته شهرداری برای ساخت موزه داده است، من هیچ اطلاعی ندارم. آقای غریب‌پور طوری این مطلب را گفته‌اند که انگار آن دو‌میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان را به من داده‌اند. چرا آشکارا نگفته‌اند این پول را خودشان گرفته‌اند؟ من که عهده‌دار ساخت موزه نبودم. این مبلغ به سازنده تحویل داده شده نه من. ضمناً شهرداری هیچ آپارتمانی برای من نخریده است. آنچه آقای بهروز غریب‌پور از آن به‌عنوان آپارتمان زیبا یاد کرده، آپارتمان کوچکی است که ۱۶سال پیش به اقساط از دوست قدیمی‌ام -ایرج امیر معتمد- خریدم. همان دوستی که آن خانه قدیمی را نیز از او ۵۰سال پیش خریدم. اسناد خرید این آپارتمان را جهت تنویر افکار عمومی در اختیار روزنامه قرار می‌دهم تا در صورت لزوم منتشر کند. -واقعاً به چه قصد و منظوری آقای غریب‌پور چنین اقدام واعدادی را مطرح کرده است؟ جز شبهه‌افکنی چه منظوری می‌توانسته

داشته باشد؟

اینکه آقای غریب‌پور می‌گوید من اصرار کردم ایشان عهده‌دار طراحی موزه شود به این خاطر بوده که به ایشان اعتماد داشتم. گمان می‌کردم ایشان درک درستی از تالیسیس موزه دارد. از موزه افراد مشهور به آسانی می‌شد فهمید که آن موزه‌ها هویتشان م‌رهون حفظ و نگهداری همان خاله‌هایی است که با شاکله اصلی‌شان حفظ شده‌اند. پیش‌تر گفته‌ام خانه- موزه- دکتر شریعتی را دیدم و اینک به آن غبطه می‌خورم، کاش می‌شد همان شکل قدیمی خاطر‌انگیز خانم‌ام را حفظ کرد. من از ایشان و شهرداری می‌پرسم: آیا نمی‌شد بی‌آنکه آن خانه ویران شود در جوار آن همین بنای تازه را ساخت؟ یا با تدبیری به سازهای در زیرزمین آن اندیشید؟ چرا آقای غریب‌پور به جای پاسخ مستدل و قانع‌کننده به خود اجازه داده‌اند مرا متهم به «دوگانگی روحی» کنند؟ لاید رویشان نشده است که بگویند «بی‌تعادلی روحی» هنوز می‌گویم و بر حرف خود ایستاده‌ام. چرا ایشان خانه قدیمی‌ام را ویران کرد؟ جز موجو خاطرات من چه منظور دیگر داشته است؟ اگر می‌خواستند بنایی با این شکل و شمایل بسازند، نمی‌شد آن را در مکان دیگری می‌ساختند؟ شاید هم قصد دیگری در کار بوده است که در این صورت شهرداری تهران باید پاسخگو باشد که به چه منظور این ملک را از من خریداری کرده؟ به گمانم وقت آن رسیده در این خصوص شهرداری تهران واکنش نشان دهد و به برخی ابهامات پاسخ دهد. در هفته‌های اخیر چنان با من و خانواده‌ام رفتار شده است که گویی زرخرد ایشان بوده‌ام! آقای غریب‌پور طوری رفتار می‌کند که انگار بیش از من و خانواده‌ام مصلحت مرا می‌فهمد و به‌عنوان کسی که خردش بیش از ماست تشخیص می‌دهد چه به صلاح من است و چه نیست. حتی پا را

گلایه‌های «آقای بازیگر» از بهروز غریب‌پور

چرا خانه قدیمی‌ام را ویران کردید؟



شرق: طراحی خانه- موزه عزت‌الله انتظامی همچنان مورد بحث آقای بازیگر و بهروز غریب‌پور، طراح این موزه است. سال ۹۰شهرداری تهران خانه انتظامی را خریداری کرد تا موزه انتظامی و موزه تئاتر ایران راه‌اندازی شود. بهروز غریب‌پور مسوول طراحی آن شد و حالا این خانه شکل کامل یک موزه پیدا کرده است. خانه‌موزه انتظامی ۳۰خرداد امسال در حالی افتتاح شد که آقای بازیگر ضمن اعلام نارضایتی از بنای بازسازی‌شده، گفته است در این موزه کمتر نشانی از گذشته پیدا می‌شود. در همین راستا روزنامه «شرق» در تاریخ ۱۲اردیبهشت گفت‌وگویی با ایشان تحت عنوان «آقای بازیگر گریست، منتشر کرد که در آن نارضایتی این هنرمند پیشکسوت از طراحی این خانه موزه اعلام شده بود. در تاریخ ۲۴تیر نیز روزنامه «شرق» گفت‌وگویی با بهروز غریب‌پور انجام داد که این نوبسند و کارگردان تئاتر در بخش‌هایی از آن، به گلایه‌های آقای بازیگر پاسخ داده بود. انتظامی در روزهای گذشته با ارسال متنی به اظهارات اخیر غریب‌پور پاسخ داده است. این متن را در ادامه می‌خوانید؛ با این توضیح که «شرق»، بنا به مسوولیت حرفه‌ای خود، تنها منعکس‌کننده نگاه و نظرات این دو بزرگوار به این قضیه بوده. از این‌رو قضاوت را به خوانندگان و اهالی فرهنگ و هنر واگذار می‌کنیم.

فراتر می‌گذار و به خانواده‌ام تهمت هم می‌زند. می‌گوید: «وارثان در حالی که طی مدت بازسازی موزه حتی یکبار به موزه سر نزده بودند، حالا وارد عمل شده‌اند و سهم‌خواهی می‌کنند.» به جناب ایشان عرض می‌کنم؛ چه سهم‌خواهی؟ چرا تهمت می‌زنید؟ خانواده من هیچ‌گاه از من سهم و ارثی نخواست است. پسرم «مجید» سال‌هاست به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین چهره‌های موسیقی ایران بر سر سفره خودش نشسته و فرزندانش را بر گرد همان سفره بزرگ کرده است. آن دو پسر دیگرم، سال‌هاست در اروپا زندگی می‌کنند و هرگز انتظار ارث و میراث نداشته‌اند. ایشان با استناد به کدام شاهد و مدرک چنین اتهامی می‌زنند؟ چرا می‌خواهند با این اتهام‌زنی‌ها افکار عمومی را از خودشان دور کنند؟ همان افکار بیداری که از ایشان می‌پرسد: چه بر سر خانه قدیمی «آقای بازیگر» آمده است؟ شاید قصد ایشان- از گفتن این حرف‌ها- خراب‌کردن رابطه من با خانواده‌ام- فرزندان و نوه‌هایم- باشد. به همان شکل که آن خانه قدیمی را خراب کردند.

ایشان- آقای غریب‌پور- گفته‌اند: «آقای انتظامی به دلیل شرایط سنی خاصی که داشت دایماً تحت تأثیر آنها (خانواده‌اش) قرار می‌گرفت. فکر می‌کنم ایشان به دلایلی، روحیه‌ای دوگانه پیدا کرده است. وجدان او می‌گوید بهروز غریب‌پور به تو خدمت کرده است. اما وارثان قصد دارند ایشان را علیه غریب‌پور بشوراند تا هر کاری که دوست دارند، انجام دهند.» من در همین‌جا با این بادشاهت اعلام می‌کنم که هرگز تا این لحظه- که ۹۰سال از خدا عمر گرفته‌ام- تعادل روحی‌ام را از دست نداده‌ام و همچنان در صحت و سلامت روحی به سر می‌برم. هیچ‌گاه هم تحت تأثیر این و آن قرار نگرفتم. فرزندانم نیز هیچ‌گاه مرا علیه کسی نشوراندند و قصد چنین

کاری هم هرگز نداشت‌اند. این تهمت‌ی غیرقابل بخشش است که قصد دارم از طریق مراجع قضایی آن را دنبال کنم. ایشان در ادامه سخنانشان گفته‌اند: «اصولاً اینکه آقای انتظامی گریست و باغ دوران قدیم دیگر آنجا وجود ندارد، خلاف واقع است و بیشتر به فیلمفارس‌ی شباهت دارد.» به ایشان عرض می‌کنم: کدام فیلمفارس‌ی؟ اینکه کسی بر مدفن خاطرات ۵۰ساله‌اش بگرید، فیلمفارس‌ی است؟ چرا توهمین می‌کنید؟ چرا مراقب کلامتان نیستید؟ جایی که بنا بود یادآور ۵۰سال تلاش و زحمت من در تئاتر و سینما باشد حالا به مدفن خاطرات من بدل شده است. همه نشانه‌های من از بین رفته است. حتی دریغ از یک عکس! آن خانه با همه اسباب و اثاثیه‌اش به دست شما نابود شده است حتی دریغ از یک خشت که باقی مانده باشد. آن وقت به خودتان اجازه می‌دهید به احساسات من هم توهمین کنید؟ افکار عمومی را چطور قانع می‌کنید؟ مگر می‌شود بانسبت و نابودکردن همه یادگارها و نشانه‌های یک هنرمند به مردم گفت حالا با تماشای جای خالی آنها به یاد آن هنرمند بیفتید؟ آیا نفس این عمل تحقیرآمیز نیست؟ این بنای جدید هر چند که زیبا باشد و چشم‌نواز، خانه من نیست. مردم می‌پرسند: خانه انتظامی کجاست؟ همان‌طور که خودم بارها پرسیده‌ام و هرگز پاسخی نشنیده‌ام. آقای غریب‌پور، من هیچ‌وقت در تملکی سال‌های بازیگری‌ام «فیلمفارس‌ی» بازی نکرده‌ام که اینک بخواهم در

زندگی واقعی‌ام چنین نقشی ایفا کنم.

آقای غریب‌پور پس از آن همه توهمین به من و خانواده‌ام، با لحنی زننده به دوست امین و همراه زاننیم مهرداد حجتی هم اهانت کرده است و ایشان را «از همه‌جا بی خبر» خطاب کرده. این طرز سخن گفتن ناشی از عصبانیت است نه منطق. من در یک روز آفتابی به همراه همین دوست دیرینه کادوگی- مهرداد حجتی- به آن خانه قدیمی رفتم تا دردل‌م را از نابودشدن خاطرات ۵۰سال‌م بگویم؛ دردلی برای همگان. من مصاحبه نکردم، درددل کردم. سوال و جوابی در کار نبود. فقط درددل بود. چون می‌پرسم مگر برای درددل‌کردن باید از ایشان اجازه بگیرم؟ آیا دردحل‌های من به ایشان اجازه می‌دهد تا به من، خانواده و دوستانم توهمین کند؟ من که به ایشان اساعه ادب نکرده بودم که به خود اجازه می‌دهد مرا متهم به بی‌تعادلی روحی کند، فرزندانم را متهم به عنادورزی و ارث‌خواهی! دوستم را متهم به بی‌خبری کند. آخرسر هم همه سوابق مرا با عبارت «فیلمفارس‌ی» به سخره گیرد؟

من پیرمرد ۹۰ساله جراب‌پاید برای ایشان فیلمفارس‌ی بازی کنم؟ در حالی که هرگز هیچ کارگردانی نتوانسته است در طول ۷۵سال بازیگری، مرا وادار به چنین کاری کند.

در انتها خیلی گذرا گلگلمندی‌ام را از روزنامه محترم «شرق» به خاطر درج چنین اکاذیب و تهمت‌های ابراز می‌کنم. چون به نظر می‌رسد خبرنگار محترم روزنامه کاملاً همسوم و همدل با شخص مصاحبه‌شونده ایشان را همراهی کرده است که این از اعتبار آن مصاحبه می‌کاست. به همه مخاطبان محترم این روزنامه عرض می‌کنم نه شهرداری برای من آپارتمانی خریده است و نه اضافه بر ارزش آن ملک به من پولی پرداخت شده است. به گمانم آنکه در آن میان ذی‌نفع بوده، همانی است که اکنون بی‌محلیا تهمت‌زنی می‌کند. پیش‌تر گمان می‌بردم ایشان حال من پیرمرد را درک می‌کند و مراعات خواهد کرد. حال می‌بینم ایشان نه حال که آبروی من نیز مراعات نکرده است. از ایشان و حرف‌های ایشان به خدا پناه می‌برم و در این روزهای عزیز- ماه مبارک رمضان- برای خود و ایشان طلب مغفرت می‌کنم.

سودوکو سخت ۱۰۲۵

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۰۳۵

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو سخت

۲	۹	۱	۳	۷	۴	۶	۵	۸
۴	۳	۵	۸	۶	۷	۲	۹	۱
۶	۷	۵	۱	۲	۳	۸	۴	۷
۳	۸	۶	۲	۴	۹	۵	۷	۱
۱	۵	۹	۶	۸	۷	۴	۳	۲
۷	۲	۳	۱	۳	۸	۹	۶	۵
۵	۲	۸	۹	۶	۱	۴	۳	۷
۹	۶	۳	۷	۵	۱	۲	۸	۴
۸	۱	۷	۴	۲	۳	۱	۹	۶

حل سودوکو ۱۰۳۳

۵	۸	۹	۳	۴	۱	۷	۲	۶
۱	۴	۳	۷	۶	۲	۵	۹	۸
۲	۷	۶	۸	۵	۴	۱	۳	۷
۶	۲	۸	۴	۹	۵	۳	۷	۱
۳	۱	۵	۲	۷	۶	۹	۸	۴
۸	۴	۷	۱	۸	۶	۵	۴	۲
۸	۳	۷	۹	۱	۷	۲	۵	۴
۹	۶	۲	۵	۸	۴	۱	۳	۷
۸	۱	۶	۲	۳	۸	۴	۹	۷

جدول ۲۰۳۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۹	۳	۷	۲	۶	۵	۸	۴	۱	۳	۷	۶	۵
۶	۷	۵	۱	۳	۸	۹	۲	۴	۷	۶	۵	۸	۳	۱
۳	۸	۶	۲	۴	۹	۵	۷	۱	۳	۸	۶	۲	۴	۹
۴	۳	۷	۶	۵	۸	۱	۲	۹	۴	۳	۷	۶	۵	۸
۵	۲	۸	۴	۹	۵	۳	۱	۷	۶	۵	۸	۳	۷	۶
۷	۶	۵	۸	۳	۱	۷	۲	۹	۴	۳	۷	۶	۵	۸
۸	۴	۷	۱	۸	۶	۵	۴	۲	۹	۵	۳	۱	۷	۶
۹	۶	۲	۵	۸	۴	۱	۳	۷	۶	۵	۸	۳	۷	۶
۱	۵	۹	۳	۷	۲	۶	۵	۸	۴	۱	۳	۷	۶	۵

روزنه آبی

چند نکته درباره نمایش «فاوست»

گامی به پیش

رضا آشفته

فاوست نمایشی فرم‌گراست در اتکا و متناسب با اندیشه‌ای که درخور زمان و ضرورت اجتماع باشد. نوعی دراماتورزی درخور تامل از سوی حمیدرضا نعیمی سوار بر متن کلاسیک گوته آلمانی است، هرچند پایان گوته قابل‌قبول‌تر است تا پایانی که نعیمی نوشته و به اجرا درآورده است. اگر فاوست (رضا بهبودی) برای لذت بیشتر از دنیا دانش خود را به‌بازاری لذت‌های دنیوی (به نماینده شیطان، مفستو (مسعود دلخواه) واگذار می‌کند، یعنی او روش را در اختیار شیطان می‌گذارد. فاوست ابتدا هوس‌بازانه خواهان مارگریت است اما بعد عاشق می‌شود و همین عاملی مهم در بخشش فاوست از دوزخ است چرا که مارگریت حاضر به عذاب فاوست نیست. اما در فاوست نعیمی از این عاقبت‌اندیشی و دور شدن از کامجویی‌های شهوانی خبری نیست و فاوست در گیرودار خدمت به خلائق به درک درستی از زندگی می‌رسد. این مسیر قدری باورپذیری‌اش سست‌تر است چون وارد دوری می‌شود که اصلاً هدف از آن مشخص‌کننده یک فاوست نادم و بشیمان از کرده‌های زشت و پلیدش نیست و این ممکن نمی‌شود مگر در دایره گرفتاری دلدادگی و دجلار عشق‌شدن. اما فاوست در شیوه اجرا و فرم‌گرایی گامی به پیش است. نعیمی توانسته از آهنگسازی سیلوش لطفی به‌فضایی موسیقایی و درخور توجه برسد. به‌همراهش طراحی حرکات محسن گوهرزی فضا را با ضرباهنگ دلنشین می‌آمیزد. طراحی نور رضا حیدری و چهره‌پردازی و ساخت ماسک افسانه قلی‌زاده هم در تصویرسازی‌ها کمک کرده است چون هر لحظه دربرگیرنده تصویری است که در آن تمامی عناصر دیداری و حرکتی، مداخله لحظه‌ای و عینی دارند. یعنی به‌راحتی مشهود است که در آن تالار که تقریباً فضا خالی از اشیااست فقط با حرکت بازیگران و حضور اشیا و استفاده از نور، لباس، گریم و ماسک جلوه‌های تصویری متنوع و تأثیرگذار خواهند شد. عناصر شنیداری هم بر القای فضا و استقرار ضرباهنگ و ایجاد هماهنگی کلی تأثیرگذارند. به همین دلیل می‌توان گفت که حمیدرضا نعیمی خواسته در ماکل اجرایی حتی از دو نمایش موفق قبلی- درخشش در ساعت مقرر و سقراط- بویارو و خلافت‌نوع عمل کند. موفق هم شده چون در تالار وحدت‌فایندگی‌های زیبایی راپیش‌روی مخاطبیش قرار می‌دهد. اگر پیش از اینها علی‌رقیعی می‌توانست به واسطه مدل اجراهایش تالار وحدت را سرشار از تصاویر گیرا و هنرمندانه کند، حالا نعیمی هم آمده که در این تالار شگفتی‌ساز شود. یعنی بی‌آنکه ادعایی داشته باشد بتواند در این تالار کولاک کند. علاوه بر اینها باید به طراحی صحنه خلاق و زیبا و مقتدر رضا مهدی‌زاده و بازی‌ها هم دلالتی مستقیم بدهیم موفقیت کار حمیدرضا نعیمی را. ایده‌گوی‌ها که به‌درستی در نیمه راست صحنه چیده شده و در جاهایی مختلف از بالاوپایین‌شدن و افتادن و غلت و اغلت‌زدن آنها تصاویر نمادین و تأثیرگذار متجلی می‌شود. این چیمپان و صحنه‌آرایی مزین و موجز بسیار کارآمد و تصویری است و در القای مفاهیم و تثبیت اندیشه و سازگاری ذهن مخاطب با درک و دریافت سبایل بسیار موثر است. چراکه ذهن در مسیر یکی‌شدن با تصاویر است که می‌تواند دچار معانی دامنه‌دار شود و علت‌ه‌ما را در گرو جذب و مداخله این تصاویر مرتبط و بهم‌پیوسته است. ایده‌گوی‌ها جهان بی‌نهایت را نمایان می‌کند. فاوست یک انسان است بر زمین که می‌خواهد خود را از بیچارگی‌ها و رنج‌هایش برهاند و این حس می‌تواند تا دور‌دستا‌ها پرکند به باشد؛ تا هر جایی که تخیل و تصور بشر راه به آنجا دارد. این‌گوی‌ها در صحنه گیوتین:زدن سر مارگریت در تکثیر توپ‌های نقره‌ای جلوه هراسناکی از حیات را پیش‌رویمان قرار می‌دهد که گاهی آدم‌ها با قضاوت نادرست فرجام‌اندویشار و تلخی را بر دیگران تحمیل می‌کنند. با آنکه استفاده از صندلی‌ها برای روان‌شدن حرکات و تنوع حضور بازیگران تأثیرگذار بود اما در صحنه مواجهه کشیش با مارگریت اینها: نازی(و مارت (فروغ قجبالگو)بازهم مانع از استقرار ضرباهنگ درست می‌شد و لحظاتی از نمایش را کشدار و کسل‌کننده می‌کرد. رضا‌بهبودی حضور خالقی داشت اما در یکسوم آخر باتکلیف بود چراکه متن نتوانسته به پایانی که گویای مطلب باشد برسد و شعار در آن موج می‌زند. بازیگر هم با آنکه در صحنه‌های پیشین ملام ما را با حرکات غیرقابل‌پیش‌بینی شگفت‌زده می‌کرد، اما در یک‌سوم نهایی سرگردم می‌ماند. چنانچه رضا بهبودی از سال ۷۵ و با اجرایی نقش کوچکی در بینوایان بهروز غریب‌پور سعی می‌کرد بازیگری‌اش در تئاتر دیده شود و حالا، دوسالگی است این دیدم‌شدن اتفاق افتاده است. بهمن عباس‌پور (والنتین) هم جوانی است که در آرایه‌نقشش در استانه دیده‌شدن است. یعنی نقش را خوب شناخته و در ناخودآگاهش برای ابعاد وجودی نقش به حرکات و سکنت لازم رسیده و حالا می‌داند فرازونشیب آن را برای ماندگاری در ذهن مخاطب طی طریق کند. نقشش با صدا و حرکت در ذهن ثبت می‌شود. بنابراین این طبیعی است که بازیگران سال‌ها دجل این دگرگونی و تحول و دگر‌دیی شده باشند و هیچ‌کس در تئاتر یک‌شبه به سر مقصد نرسیده باشد!

جدول ۲۰۳۸ • طراح: ییزن گورانی

افقی:

۱ – نیم‌گرم – ممیزی فیلم – طلعم- ۲ – نام دانشگاه عمومی ایران در زمان ساسانیان بود – نوعی پارچه‌نرم‌وپرزدار ۳ – سنگ سبز قیمتی – نوعی سس غلیظ – بازپرس قدیم ۴ – بلندترین قله رشته‌کوه‌های زاگرس – بی‌سواد – جداکردن ناخالصی‌ها از نفت ۵ – باردار – سدی در استان خوزستان – خمیدگی کافذ ۶ – اشاره به دور – گندیده و بدبو – گذرگاه ۷ – نان را به تنور می‌زند- دیدار کردن – پرستش ۸ – مظهر حيله‌گرى – ضایعه دردناک در دهان – طرز عمل ۹ – چند رأی – راست – هیات معتمدان مسجد ۱۰ – بیرون – از محلات قدیمی شمال تهران – نفس ۱۱ – بله آلمانی – به‌راستست متمایل شدن – سخن تحقیرآمیز ۱۲ – مردم روم انسان – درخت عرب – سنگینی اجسام ۱۳ – طی طریق عرفانی- تکیه کردن – جیوه ۱۴ – گرانبها - از تیم‌های فوتبال بوندس لیگا ۱۵ – فلز پرمصرف – رابطه نسای دو عبارت جبری- سازمان فضانوردی آمریکا.

عمودی:

۱ – هستی – باشکوه و مجلل – مامور تقسیم آب با مشک ۲ – نفی عرب – تأمین‌کننده معاش افراد خانواده- کارگاه هنری ۳ – رادار – آشپز – سبک معماری رومی ۴- گوسفند ماده – زن گندم‌گون – برچسب‌ ۵ – سرزنش – باجناق- دریا ۶ – سراز شکسته! – تروتمند، توانگر – خصلت‌های نیکو ۷ – رنگ پوشش‌دهنده – زمین مسطح و وسیع اطراف کوه – بیشترین در ۸ – چسبناک به سبب